

## ایران آن سوی مرز اسرائیل

### مقابله نظامی اسرائیل با ایران در سوریه

جولای ۲۰۱۹

در نگرش راهبردی اسرائیل، هیچ تهدیدی در سال‌های اخیر بزرگتر از بلندپروازی‌های ایران و توسعه توانمندی‌های نظامی آن در سوریه و لبنان در همسایگی این کشور نبوده است.

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بهره‌برداری از ناآرامی‌های منطقه و نیز توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام) برنامه‌های جاه‌طلبانه‌ای را برای ایجاد یک جبهه نظامی قوی در سوریه در مقابل اسرائیل آغاز کرده و توان موشکی حزب‌الله را نیز به شکلی چشمگیر افزایش داده است. اسرائیل در پاسخ، کارزاری نظامی را آغاز کرده که در خنثی‌سازی بخش بزرگی از برنامه‌های تهران موفق بوده است. در حالی که زورآزمایی مستقیم ایران و اسرائیل قطعاً ظرفیت یک برخورد نظامی تمام‌عیار را دارد، اسرائیل بر این باور است که این کارزار تاکنون قدرت بازدارندگی اسرائیل را افزایش داده و در نتیجه از احتمال بروز جنگ کاسته است.

در این یادداشت، که ترجمه فشرده فارسی آن تقدیم می‌شود، سرتیپ بازنشسته مایکل هرتزوغ، از امیران ارتش اسرائیل، دستاوردهای اسرائیل در برابر ایران در سوریه را ارزیابی کرده و گستره مخاطرات و چالش‌هایی را که اسرائیل با آن روبه‌روست، بحث می‌کند. این بحث‌ها از جمله شامل تنش‌های آمریکا و ایران است که پس از بازگشت تحریم‌های تنبیهی ایالات متحده افزایش یافته و نیز اقدامات تحرک‌کننده ایران در خلیج فارس و دیگر مناطق. در حالی که ایالات متحده گزینه‌های خود را برای مقابله با ایران و مهار آن می‌سنجد، تجربه اسرائیل در این زمینه می‌تواند راهکارهای خوبی به آمریکا ارائه کند.

نویسنده:

مایکل هرتزوغ، سرتیپ بازنشسته نیروهای دفاعی اسرائیل، هموند انستیتو واشنگتن در برنامه میلتنون فاین اینترنشنال و مقیم اسرائیل است. او به عنوان رئیس بخش برنامه‌ریزی راهبردی نیروهای دفاعی اسرائیل و به عنوان مشاور ارشد نظامی و نیز رئیس ستاد مشترک چهار وزیر دفاع اسرائیل خدمت کرده است.

ترجمه فشرده ای از این کتابچه

#### ایران آن سوی مرز اسرائیل

#### مقابله نظامی اسرائیل با ایران در سوریه

مایکل هرتزوغ

از منظر سیاست‌گذاران و طراحان استراتژی در اسرائیل، بزرگترین تهدیدهای استراتژیک علیه اسرائیل طی سال‌های اخیر، جاه‌طلبی‌های ایران و افزایش توانمندی‌های نظامی آن در سوریه و لبنان بوده است. این بلندپروازی‌ها و توانمندی‌ها که عواقب نظامی و استراتژیک جدی‌ای دارند، از طرف رژیم ایران که عمیقاً دشمن اسرائیل است بی‌وقفه توسعه یافته و اگر مهار نشوند ممکن است در آینده نزدیک، نتایج زیان‌باری به همراه داشته باشند. در طیف تهدیدها، تهدیدهای فوری تا میان‌مدت جبهه نظامی ایران در مقابل اسرائیل، در سوریه و لبنان است با یک سنگر اضافی در عراق و نیز تهدید حماس در غزه؛ و تهدید بلندمدت تسلیحات اتمی فوق‌العاده خطرناک ایران است. ترکیب اهمیت و فوریت نسبی این تهدیدها باعث شده تا سیاست‌گذاران اسرائیل در سال‌های اخیر بیشترین توجه را معطوف آن‌ها کنند. این اقدامات ایران باعث شده تا اسرائیل - حتی به بهای خطر شروع یک درگیری جدی - دست به مقابله نظامی بزند؛ سیاستی که در اسرائیل مورد اجماع گسترده مردم و سیاسیون است.

در چند سال گذشته، مقابله نظامی اسرائیل توانسته بخش بزرگی از نقشه‌های نظامی ایران را خصوصاً در سوریه ناکام بگذارد. اما افزایش تحرکات ایران و برخوردهای اسرائیل، باعث شده این دو بازیگر سرسخت، به یک روبرویی نظامی مستقیم سوق داده شوند و، در نتیجه، احتمال جنگی بزرگ در آینده‌ای نزدیک همچنان وجود خواهد داشت. در واقع، علی‌رغم قدرت بازدارندگی اسرائیل و تلاش‌های دولت روسیه برای مهارکردن دو طرف، هنوز احتمال تشدید تنش‌ها وجود دارد. همچنین با بروز تنش‌های اخیر میان ایران و آمریکا - هم در سطح منطقه‌ای و هم در مساله هسته‌ای - تنش‌های ایران و اسرائیل ممکن است بدتر هم بشود. ولی حالا که آمریکا به گزینه‌های موجود برای مهار کردن ایران فکر می‌کند، تجربه اسرائیل در برخورد با ایران در سوریه، می‌تواند سرمشق خوبی باشد.

#### نقشه‌های ایران در سوریه

با ظهور بهار عربی و گسترش آشوب‌ها در سراسر خاورمیانه، ایران تلاش کرد تا از این هرج‌ومرج‌ها بهره‌برداری کند و با یک طرح راهبردی بلندمدت، خلأ قدرتی را که ایجاد شده بود پر کند و در قلب منطقه خاورمیانه جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر تثبیت نماید. در نتیجه، توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ یا همان برجام، رژیم ایران به مشروعیت و فضای تحرک بیشتری دست یافت و با موفقیتش در کمک به تغییر جریان جنگ علیه داعش در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۶، حتی جسورتر هم شد، و از همان موقع بی‌وقفه تلاش کرد تا یک منطقه مجاور در دست کند که حوزه نفوذ مستقیم و قدرت‌نمایی‌اش باشد - منطقه‌ای که از لحاظ تاریخی شامل بین‌النهرین و شام می‌شود و اصطلاحاً با عنوان گریدر زمینی یا پل زمینی هم شناخته می‌شود. عمده تلاش‌های ایران عبارت بوده از: حضور زمینی فعال، نفوذ در دولت‌های ضعیف یا وابسته در عراق و سوریه و لبنان، و احداث زیرساخت‌های نظامی و «لشکرها»ی بزرگ متشکل از گروه‌های نیابتی فرقه‌ای به عنوان بازوی خود در جنگ‌های منطقه‌ای؛ و در کنار آن اقداماتی جهت گسترش نفوذ اقتصادی و کسب منافع اقتصادی را نیز در دستور داشته است. مطلوب ایران آن بوده تا «عمق استراتژیک» خود را علیه آن‌چه که نقشه‌های آمریکا برای تضعیف و نهایتاً سرنگونی نظام اسلامی می‌داند، گسترش دهد.

در این نقشه استراتژیک، سوریه جنگ‌زده یک حلقه مهم محسوب می‌شود، چون هم مسیر ایران به مدیترانه و حزب‌الله - مهم‌ترین و قوی‌ترین بازوی ایران - است و هم با اسرائیل هم‌مرز است. رهبران ایران که می‌دانند رژیم بشار اسد در سوریه، بقای خود را به تهران مدیون است، سخت تلاش می‌کنند سوریه را همچون یک شریک وابسته در منطقه، بیش‌ازپیش زیر چتر خود بگیرند؛ هم از لحاظ سیاسی و نظامی و هم

اقتصادی؛ و با در نظر داشت منافع بالقوه ناشی از بازسازی پسا جنگ و دسترسی به منابع طبیعی سوریه.

نقطه عطف در نقشه‌های ایران برای سوریه سال ۲۰۱۶ رخ داد، خصوصا پس از آن که نیروهای رژیم سوریه و متحدان‌شان در نبرد حلب به پیروزی رسیدند. نقشه‌ای که نیروی قدس - نیرویی که رسماً جزو سپاه پاسداران ایران است اما عمدتاً مستقل عمل می‌کند - طراحی و اجرا کرد این بود که سوریه را به یک جبهه نظامی نیرومند علیه اسرائیل تبدیل کند. مطابق ارزیابی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، نیروی قدس تحت فرمان قاسم سلیمانی تلاش می‌کرد توانمندی‌های نظامی قابل توجهی را در سوریه توسعه دهد و به طور دائمی مستقر سازد، از جمله:

نیروهای زمینی

استقرار هواپیماها و پهپادها در پایگاه‌های هوایی سوریه  
اسکله‌های دریایی در دو بندر مدیترانه‌ای سوریه (لاذقیه و طرطوس)

دها هزار راکت و موشک

انبوهی از مهمات نظامی در زرادخانه‌ها

سامانه‌های پدافند هوایی و صنایع دفاعی، که این دومی تاحدی در صنایع دفاعی سوریه ادغام شده است  
نیروهای شبه‌نظامی نیابتی متشکل از ۱۰۰ هزار رزمنده، شامل یک نیروی جدید به نام «حزب‌الله سوریه»  
مجموعه‌ای از تاسیسات جاسوسی که هدف‌شان اسرائیل است  
زیرساخت‌های عملیاتی در جنوب سوریه، نزدیک مرز اسرائیل

از منظر رژیم ایران، جبهه سوریه به جبهه لبنان که طی سال‌های متمادی و از طریق حزب‌الله ایجاد شده بود می‌پیوندد - حزب‌الله لبنان خود زرادخانه نظامی عظیمی از ایران دریافت کرده است که طبق برآورد دستگاه اطلاعاتی اسرائیل شامل حدود ۱۳۰ هزار موشک، راکت، و خمپاره‌انداز می‌شود. ایران همچنین به این نیروی نیابتی خود کمک کرده است تا با حفر تونل‌های تهاجمی مرزی، بتواند در زمان جنگ هزاران رزمنده را به داخل خاک اسرائیل بفرستد. حزب‌الله به عنوان بخشی از نقشه نیروی قدس در سوریه و به عنوان یک بازیگر مهم در جنگ برای نجات اسد، در عین حال مأمور احداث زیرساخت‌های عملیاتی در جنوب سوریه است که بالاتر به آن اشاره کردیم. حالا دیگر طراحان نظامی اسرائیل، گفتمان خود را به «جنگ سوم لبنان» - به عنوان دنباله‌ای از مناقشات مسلحانه سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ - محدود نمی‌کنند، بلکه از احتمال بروز یک «جنگ شمالی» حرف می‌زنند که در آن، ارتش اسرائیل با یک جبهه گسترده متشکل از جبهه‌های لبنان و سوریه روبه‌رو خواهد شد؛ جبهه‌ای که از زرادخانه‌های موشکی و نیروهای نیابتی اشباع شده است. چنین جبهه‌ای می‌تواند چالش‌های وخیمی برای اسرائیل به وجود آورد. مقامات اسرائیل همچنین به این چشم‌انداز ناخوشایند می‌اندیشند که سنگربندی ایران در سوریه، کشور همسایه یعنی اردن را جدا تهدید خواهد کرد؛ رژیم اردن سال‌ها هدف انتقاد ایران بوده است و حفظ ثبات آن برای اسرائیل اهمیت حیاتی دارد.

شایان ذکر است که جبهه نظامی ایجاد شده در لبنان - که ارتش‌های اندکی در جهان، زرادخانه راکتی بهتری از آن دارند - با جاه‌طلبی‌های اتمی ایران رابطه نزدیکی داشته است. این دو اقدام ایران، طوری طراحی شده بودند که همدیگر را تقویت کنند. زرادخانه راکتی حزب‌الله، گذشته از هر چیزی، برای این انباشته شد تا جلوی حمله اسرائیل به برنامه هسته‌ای ایران را بگیرد - شبیه مدل بازدارندگی کره شمالی که سؤال را با هزاران موشک نشانه گرفته است - و در عین حال، توانمندی اتمی ایران اگر تکمیل شود، همانند یک چتر استراتژیک عمل خواهد کرد تا هم از توانمندی‌های مرسوم نیروهای نیابتی خود در منطقه محافظت کند و هم بازیگران منطقه‌ای بیشتری را تحت سلطه ایران درآورد.

«پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن»

یک بخش مهم استراتژی ایران، بهبود توانمندی‌های حزب‌الله با اجرای پروژه بلندپروازانه‌ای برای «پرتابه‌های دقیق‌زن» است که هدف آن ارتقای شمار قابل توجهی از راکت‌های برد متوسط و بلند این سازمان به پرتابه‌های با دقت بالا و مجهز به سامانه هدایتگر است. ارزیابی سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل این است که هدف این پروژه این است که حزب‌الله به حداقل هزار فروند راکت با برد متوسط و بلند هدایت‌شونده و با شعاع خطای حدود ده متر دست پیدا کند. این پروژه قرار بود در تاسیساتی مخفی در سوریه و لبنان اجرا شود تا هم از خطرات حمل‌ونقل این موشک‌ها اجتناب شود و هم این‌که زمینه تولید محلی موشک در سطح صنعتی را برای حزب‌الله فراهم آورد.

از نظر اسرائیل، پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن احتمالاً خطرناک‌ترین بخش حضور ایران در سوریه و لبنان است. اسرائیل با وجود قدرت نظامی خود، کشوری کوچک و آسیب‌پذیر است که مراکز عمده جمعیتی و ساختارهای حیاتی ملی و نظامی آن در مساحتی حدود ۲۰ کیلومتر در ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر واقع شده است. حزب‌الله حتی با شمار اندکی از راکت‌های دقیق‌زن می‌تواند تاسیسات استراتژیک امنیتی و دفاعی اسرائیل را هدف قرار دهد و ضربه‌های سنگین بر این کشور وارد کند.

مقابله اسرائیل

اقدامات خصمانه ایران در سوریه، اسرائیل را واداشته که خطوط قرمز خود را به این جبهه نیز گسترش دهد. خطوط قرمز اولیه در اوایل جنگ سوریه چنین تعریف شد: انتقال تسلیحات «تغییردهنده بازی» به حزب‌الله در لبنان از طریق سوریه یا از سوی این کشور؛ و پیدایش تهدیدات نظامی در مرز سوریه و اسرائیل و ایجاد محدودیت در آزادی اسرائیل برای اعمال خطوط قرمز خود، به خصوص از طریق حملات هوایی. در ابتدا، اسرائیل فقط اهداف مربوط به حزب‌الله را در برنامه خود داشت، اما همزمان با آن‌که ایران برنامه نظامی بلندپروازانه خود را برای سوریه وسعت داد و در سال ۲۰۱۶ آن را اجرایی کرد، اسرائیل نیز «حوزه اقدامات غیرقابل قبول» را وسیع‌تر کرد تا توسعه و استقرار توانمندی‌های نظامی ایران در تمام خاک سوریه را شامل شود؛ توانمندی‌هایی که به چشم اسرائیل یک تهدید جدی برای امنیت آن به حساب می‌آید؛ و «پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن» بخشی مهم از این حوزه اقدامات غیرقابل قبول است.

در اوایل ۲۰۱۷، ژنرال گادی آیزنکوت، رئیس ستاد ارتش اسرائیل از کابینه این کشور خواست تا اجازه اجرای یک کارزار نظامی با هدف عقب راندن حضور نظامی ایران در سوریه را صادر کند و کابینه با این درخواست موافقت کرد. استدلال آیزنکوت این بود که اسرائیل باید از برتری‌های اطلاعاتی و عملیاتی خود برای مقابله زود هنگام و رودررو با خطرناک‌ترین دشمن خود استفاده کند. در غیر این صورت، اسرائیل وادار خواهد شد که در شرایطی بسیار نامطلوب با ایران روبه‌رو شود. آیزنکوت در استدلال خود عواقب رویکرد منفعلانه اسرائیل در برابر حزب‌الله در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی را یادآوری کرد که به این سازمان فرصت آن را داد که به یک قدرت نظامی عمده تبدیل شود.

منابع اسرائیلی می‌گویند که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ ارتش اسرائیل صدها حمله هوایی در سوریه انجام داده است. ژنرال آیزنکوت به نیویورک تایمز گفته که فقط در سال ۲۰۱۸، نیروی هوایی اسرائیل بیش از ۲۰۰۰ بمب بر سوریه فروریخته است.

برخورد نظامی مستقیم میان ایران و اسرائیل

همزمان با تشدید مقابله اسرائیل با ایران در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، نیروی قدس سپاه پاسداران با زدن چند هدف اسرائیلی تلاش کرد تا هزینه عملیات اسرائیل را افزایش دهد و نوعی بازدارندگی به وجود آورد و، به این ترتیب، دهه‌ها خصومت غیرمستقیم میان ایران و اسرائیل به برخورد مستقیم انجامید.

در اولین حمله در ماه فوریه ۲۰۱۸، ایران یک پهپاد مسلح را از پایگاه هوایی التیاس در مرکز سوریه به قلمرو اسرائیل پرواز داد که با آتش نیروهای اسرائیلی سرنگون شد. در پاسخ، اسرائیل یک مرکز سیار فرماندهی و کنترل در التیاس را منهدم کرد و دهها هدف متعلق به سپاه پاسداران در سوریه را مورد حمله قرار داد. در نتیجه این حملات یک جنگنده اف۱۶ اسرائیلی نیز با آتش پدافند هوایی سوریه سقوط کرد. در ماه می ۲۰۱۸ نیز اسرائیل چند هدف مرتبط با سپاه را بمباران کرد و در مقابل سپاه نیز ۳۲ راکت به بلندی‌های جولان که تحت کنترل اسرائیل است شلیک کرد و از آن میان ۴ راکت وارد اسرائیل شد اما همگی رهگیری و منهدم شدند. اسرائیل در پاسخ تقریباً ۱۰۰ هدف ایرانی را مورد حمله قرار داد که منجر به تخریب بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های نظامی ایران در سوریه شد.

در ژانویه ۲۰۱۹، سپاه پاسداران یک تفریحگاه اسکی در شمال بلندی‌های جولان را با چند راکت میان‌برد هدف قرار داد. هزاران شهروند اسرائیلی در این تفریحگاه حضور داشتند. اما این راکت‌ها با کمک سپر موشکی گنبد آهنین رهگیری و منهدم شدند. برخوردهای دیگری نیز قبل از آن میان نیروهای اسرائیلی و سپاه پاسداران ایران در منطقه صورت گرفته بود.

در همه این موارد به نظر می‌رسد اسرائیل پیشاپیش از برنامه‌های حملات ایران اطلاع داشته و تدابیر دفاعی و تهاجمی برای مقابله با آن را سنجیده است. به این ترتیب، اسرائیل از هر اقدام ایران به عنوان زمینه‌ای قانونی برای نابودی بخش‌های مهمی از زیرساخت‌های نظامی ایران در سوریه استفاده کرده است.

#### تاثیر حملات نظامی اسرائیل

مقامات اسرائیلی باور دارند که حملات قاطعانه اسرائیل، نقش مهمی در خنثی‌سازی برنامه ایران برای تبدیل سوریه به یک جبهه نظامی قوی بر ضد اسرائیل داشته است. علاوه بر آن، این حملات به باور اسرائیل در عقب‌نشینی ایران از مواضع خود در سوریه موثر بوده، بدون اینکه به یک درگیری و جنگ تمام‌عیار ختم شود. ایران بر خلاف برنامه اصلی خود، نه تنها روند استقرار نظامی‌اش در سوریه را کند کرده، بلکه ناچار شده استفاده از نیروهای نیابتی شیعی خود را نیز کاهش دهد و پایگاه نظامی‌اش در فرودگاه دمشق را رها کند. علاوه بر این‌ها، ایران زیرساخت‌ها و توانمندی‌های نظامی زیادی از جمله شماری از سازه‌های مهم «پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن» را در سوریه از دست داده است.

با این حال، هرچند اسرائیل توانسته درجه‌ای از بازدارندگی ایجاد کند، ایران به هیچ وجه دست از بلندپروازی‌های خود در سوریه برنداشته و تصمیم به خروج نیروهای خود از این کشور نگرفته است. ایران، افزون بر نفوذ عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، هنوز هم نیروها و توانمندی‌های نظامی قابل توجهی در سوریه زیر فرمان خود دارد.

در برابر این وضعیت، تلاش‌های ایران متوجه استقرار عناصر کلیدی «پرتابه‌های دقیق‌زن» در تاسیسات زیرزمینی و مخفی در لبنان بوده است. ایران سعی دارد که این پروژه را به سطح تولید صنعتی ارتقا بخشد و برای این هدف گاهی از پروازهای مسافربری ایران و خطوط حمل‌ونقل دریایی به لبنان استفاده کرده است. به باور اسرائیل، ایران به گروه‌های نیابتی خود در عراق دهها موشک با دقت بالا و برد ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر داده و به این ترتیب، این گروه‌ها قابلیت آن را دارند که از غرب عراق، اسرائیل را هدف قرار دهند. اسرائیل این احتمال را نیز مطرح می‌کند که ایران در عراق ممکن است دست به تولید و ذخیره موشک و راکت بزند.

ایران کماکان از بلندپروازی‌های خود برای ایجاد زیرساخت‌های عملیاتی نظامی در جنوب سوریه برای مقابله با اسرائیل دست برنداشته و اهداف خود را از طریق حزب‌الله همچنان دنبال می‌کند. بخش اصلی اقدامات ایران در این عرصه، برنامه مخفی «پرونده جولان» بوده است. از زمانی که رژیم اسد کنترل بخش سوری بلندی‌های جولان را از نیروهای شورشی در تابستان ۲۰۱۸ بازپس گرفت، حزب‌الله این برنامه مخفی را با استخدام نیروی جنگجوی محلی، به خصوص در روستاهایی مثل الخصر در شمال جولان، و آماده‌سازی زمینه برای استقرار سامانه‌های تسلیحاتی و طراحی عملیات پیش برده است.

ایران همچنین ممکن است از برخی ابتکارات اقتصادی خود به عنوان مفرهایی برای برنامه‌های نظامی‌اش استفاده کند. مثلاً احیای پروژه خط آهنی که ایران، عراق و سوریه را به هم وصل می‌کند. این خط آهن، ایران را به بندر لاذقیه در سوریه وصل می‌کند، و در این بندر ایران در حال مذاکره است تا ترمینال کانتینر از سوریه اجاره کند. در نزدیکی آن، گروه مینا که یک گروه صنعتی فعال در حوزه انرژی و برق است، مجوز ساخت یک نیروگاه برق را به دست آورده است.

فشار اسرائیل با آن‌که عامل اصلی بازدارندگی در برابر اقدامات ایران در سوریه بوده، اما تنها عامل نبوده است. رویارویی ایران و اسرائیل نمی‌تواند بدون در نظر داشتن نقش روسیه در سوریه و فشارهای اقتصادی آمریکا بر ایران تحلیل شود. نقش روسیه باعث شده که هم ایران و هم اسرائیل در محاسبه اقدامات خود احتیاط به خرج دهند و فشارهای اقتصادی آمریکا هرچند بر ایران سنگینی می‌کند، اما موجب شده ایران دست به تدابیر متقابل خطرناکی بزند.

#### رقص با خرس روسی

اسرائیل با درک پیچیدگی صحنه‌ای که در آن بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی با منافع متفاوت یا متضاد حضور دارند، اولویت اصلی را به گفت‌وگوی سازنده با روسیه داده که بازیگر تعیین‌کننده‌ای در این صحنه است. از زمان استقرار نیروی نظامی روسیه در سوریه، یعنی سپتامبر ۲۰۱۵، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، دوازده بار با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، دیدار کرده است. افزون بر آن، ارتش‌های دو طرف یک سازوکار برای «تدابیر ایمنی» (بخوانید: ممانعت از درگیری) تدوین کرده‌اند که به صورت روزانه از سوی نظامیان روس در سوریه و هم‌تایان آن‌ها در تل‌آویو مراعات می‌شود. در همین راستا بود که روسای ستادهای مشترک دو طرف هم برای اولین بار با یکدیگر دیدار کردند.

همزمان، اسرائیل توانست منافع ناهمخوان روسیه و ایران در سوریه را با دقت شناسایی کند و با موفقیت در شکاف میانه این منافع حرکت کند. به طور مشخص، مسکو نمی‌خواهد سوریه به یک کشور تحت‌الحمایه ایران تبدیل شود که در آن جمهوری اسلامی دستور کار را تعیین کند و مدل نیروهای مردمی عراق (حشد الشعبی) را در سطحی وسیع در سوریه هم پیاده کند؛ یا منافع سیاسی و تجاری روسیه را به خطر اندازد و سوریه را وارد جنگی با اسرائیل کند که می‌تواند تلاش‌های روسیه برای دستیابی به یک راه‌حل سیاسی و جلب سرمایه‌گذاری کشورهای عربی و جامعه بین‌المللی برای بازسازی سوریه را به مخاطره اندازد. هم اسرائیل و هم ایران متوجه شدند که سرنگی رباکوف، معاون وزیر خارجه روسیه، خواست روسیه را متحد ایران در سوریه عنوان کند و همزمان بر اهمیت امنیت اسرائیل تاکید کرد.

اما در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، زمانی که رویارویی نظامی ایران و اسرائیل شدت یافت، تفاهات اسرائیل با روسیه نیز زیر فشار روزافزون قرار گرفت و اختلافات دو طرف آشکار شد. روسیه به طور مشخص نگران خطر بالقوه نسبت به نیروها و توانمندی‌های نظامی خود در سوریه بود و ایران، با درک این نگرانی روسیه، بارها نیروهای تحت کنترل خود را در نزدیکی واحدهای روسی مستقر کرد، با این محاسبه که این کار مانع حملات هوایی اسرائیل خواهد شد. اما چنین نشد و نهایتاً در سپتامبر ۲۰۱۸ به بحرانی در روابط اسرائیل و روسیه ختم شد که تعلیق دیدارهای رهبران دو طرف را در پی داشت. بحران از اینجا آغاز شد که اسرائیل به مراکز استقرار حزب‌الله - که احتمالاً با پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن مرتبط بود- در نزدیکی واحدهای نظامی روسی در شمال‌غرب سوریه حمله کرد و پدافند سوریه باعث شد که یک هواپیمای تجسسی روسی با پانزده خدمه آن سقوط کند. از نظر روسیه، تقصیر ماجرا به گردن اسرائیل بود با این روایت نادرست که: هواپیماهای اسرائیلی از هواپیمای روسی به عنوان سپر استفاده کرده‌اند. پس از این حادثه بود که روسیه به رژیم اسد سامانه‌های پیشرفته‌تر پدافند هوایی اس-۳۰۰ «پاداش» داد؛ سامانه‌هایی که تا پیش از آن به درخواست ایالات متحده و اسرائیل، از سوریه دریغ شده بود.

از زمان سقوط هواپیمای تجسسی روسیه، اسرائیل با همه توان تلاش کرده تا موضع مشترک خود با روسیه را بر سر سوریه احیا کند و به نظر می‌رسد که در مجموع موفق شده است. اما قرائن نشان می‌دهد که پس از آن حادثه، اسرائیل فعالیت‌های تهاجمی خود در سوریه را محدود کرده که ظاهراً پاسخی است به کاهش فعالیت‌های ایران در این کشور که خود نتیجه فشار اسرائیل و روسیه بوده است. اسرائیل می‌خواهد تا از تنش بیشتر با روسیه اجتناب کند و این امر مستلزم رویکردی محتاطانه به عملیات‌های نظامی است.

از طرف دیگر، وقتی نیروهای سوری کاربرد سامانه پدافند هوایی اس-۳۰۰ را آغاز کنند، معضلات دیگری برای اسرائیل خلق خواهد کرد. مثلاً در صورتی که نیروهای سوری از این سامانه برای هدف قرار دادن جنگنده‌های اسرائیلی استفاده کنند، آیا اسرائیل باید سامانه پرتابی آن را، حتی با وجود حضور نیروهای روسی در اطراف آن، هدف قرار دهد یا نه.

برای اسرائیل، احتمالاً بهترین راه تبدیل عملیات نظامی علیه استحکامات ایران در سوریه به یک اهرم سیاسی آن است که تفاهم روسیه و آمریکا بر سر ماهیت این نفوذ را افزایش دهد. به این منظور، اسرائیل در ژوئن ۲۰۱۹ دیداری بی‌سابقه میان مشاوران امنیت ملی سه کشور اسرائیل، آمریکا و روسیه ترتیب داد. با توجه به شکاف‌ها میان روسیه و ایران، طرف‌های اسرائیلی و آمریکایی فرصت را غنیمت شمردند تا روسیه را به اعمال محدودیت‌های جدی در نقش نظامی ایران در سوریه (و حتی عراق) تشویق کنند و چه‌بسا بتوانند ایران را از منطقه برانند. هرچند هنوز معلوم نیست که روسیه چنین انتظاراتی را برآورده خواهد کرد یا نه و اگر بکند تا چه اندازه خواهد بود.

اقدام اسرائیل در بستر فشارهای داخلی و منطقه‌ای و آمریکا بر ایران

مقامات اسرائیل اکنون کارزار خود بر ضد تحرکات نظامی ایران در سوریه را به عنوان بخشی از تلاش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای مقاومت در برابر بلندپروازی‌های ایران می‌بینند که سرآغاز آن خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های سخت اقتصادی بود.

اسرائیلی‌ها باور دارند که مجموع این فشارها بر رهبران ایران، فرصتی مهم برای آن‌ها در مقابله با ایران و مهار آن فراهم می‌کند. از نظر اسرائیلی‌ها، مهمترین مساله فشار ناشی از تحریم‌های آمریکا بر ایران است که اورشلیم به‌صراحت از آن حمایت می‌کند. به اعتقاد آن‌ها، اینکه رژیم ایران با وجود فشارهای اقتصادی تحریم‌ها، هنوز هم روی بلندپروازی‌ها منطقه‌ای خود سرمایه‌گذاری می‌کند، می‌تواند نارضایتی‌ها و انتقادهای داخلی را تشدید کند و ایران را مجبور کند که اختصاص پول به برنامه‌های خود در سوریه و گروه‌های تحت حمایت خود مثل حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی در غزه را کاهش دهد. مقامات اطلاعاتی اسرائیل تخمین می‌زنند که پولی که ایران به حزب‌الله می‌دهد، در سال ۲۰۱۹ تا ۴۰ درصد کاهش یافته، در حالی که حجم کمک‌های مالی ایران به این گروه در سال‌های اخیر به سالانه یک میلیارد دلار رسیده بود.

حزب‌الله البته صدمه‌ای نخورده و هنوز هم قادر است اصل توانمندی‌های جنگی خود را حفظ کند و به‌علاوه، به منابع دیگر درآمد، از جمله قاچاق مواد مخدر، عرضه پول تقلبی و پولشویی - عمدتاً در آمریکای جنوبی - نیز دسترسی دارد. اما در مجموع، می‌توان گفت که بحران مالی این گروه، به‌خصوص با توجه به بحران اقتصادی که لبنان را در قبضه خود دارد، از تمایل این گروه برای جنگی تمام‌عیار با اسرائیل کاسته است.

با در نظر داشت آنچه گفته شد، تصمیم رئیس‌جمهور ترامپ برای خروج نیروهای آمریکایی از سوریه، برای اسرائیل ناامیدکننده بود و آن را حرکت در مسیری نادرست می‌دانست که می‌تواند به عقب‌نشینی آمریکا از منطقه تعبیر شود و جا را برای ایران و روسیه باز کند. در هر صورت، مقامات اسرائیلی ظاهراً وضعیت فعلی را به عنوان تقسیم مسئولیت در مهار ایران پذیرفته‌اند: ایالات متحده فشاری سنگین بر ایران وارد می‌کند، اما این فشار صرفاً در حوزه هسته‌ای و محدود به ابزارهای اقتصادی و سیاسی است، در حالی که بازیگران محلی، از جمله اسرائیل، مسئولیت مقابله با بلندپروازی‌های ایران در منطقه را با حمایت آمریکا دارند که عمدتاً - اما نه صرفاً - با ابزارهای نظامی به پیش می‌رود. گذشته از این، دولت ترامپ به نظر می‌رسد که برنامه خروج خود از سوریه را به نحوی تعدیل کرده که هنوز هم بتواند مسیرهای زمینی ایران را مختل کند، و نیز حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را در بستر عمومی ضدایران به رسمیت شناخته است.

طرفیت تشدید درگیری

برخی تحلیلگران در ارزیابی «کارزار میان دو جنگ» که اسرائیل در سوریه دنبال می‌کند، احتمال یک نقطه عطف منفی را برجسته می‌کنند که در آن این کارزار از حدود دستاورد تعیین‌شده منحرف شود و به سوی خطر پیش رود. این خطر می‌تواند در شکل پاسخ قوی‌تر از سوی ایران/سوریه ظاهر شود و به یک درگیری بزرگ ناخواسته برسد، یا به تهدید نسبت به جنگنده‌های اسرائیلی ختم شود و به بحران میان اسرائیل و روسیه دامن بزند. همین نگرانی‌ها این سوال را در حوزه دکترین نظامی مطرح می‌کند که آیا به‌اصطلاح پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن ایران به آن اندازه خطرناک هست که گسترده‌تر شدن برنامه اسرائیل را در پیشگیری نظامی از توانمندی دشمن، حتی با وجود خطر تبدیل شدن آن به یک جنگ تمام‌عیار، توجیه کند؟

در حال حاضر، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی اسرائیل به این باور نرسیده‌اند که زمان تغییر مسیر فرا رسیده است. ارزیابی آن‌ها احتمالاً درست است، اما همچنان پتانسیل تشدید مناقشه نظامی اسرائیل با ایران و گروه‌های نیابتی آن بالاست، حتی اگر پیش‌بینی چگونگی و زمان آن دشوار باشد. هرچه هر دو طرف در حال حاضر تمایلی به جنگ عمده ندارند، زمینه برای محاسبه نادرستی که ناگهان جرقه یک جنگ را بزند، موجود است: وضعیت در سوریه، در لبنان و یا افزایش تنش‌های میان ایران و آمریکا بعد از خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های اقتصادی، احتمال محاسبه نادرست را افزایش داده است. تدابیر تنبیهی آمریکا بر ضد ایران قبلاً به پاتک‌های خشن ایران بر ضد منافع آمریکا در سال ۲۰۱۹ منجر شده که نقطه عطف آن سقوط پهپاد آمریکایی در بیستم ژوئن بود.

در سوریه، نفوذ نظامی ایران و تلاش‌های اسرائیل برای متوقف ساختن آن و پاسخ‌های متقابل ایران به این تلاش‌ها می‌تواند از کنترل خارج شود، به‌ویژه اگر یکی از طرفین ضربه سختی به دیگری وارد کند.

تحولات لبنان نیز خطرهای بالقوه کمتری به همراه ندارد، عمدتاً به این دلیل که مولفه‌های اساسی پروژه پرتابه‌های دقیق‌زن در این کشور پیاده می‌شود. هرچند ارزیابی اسرائیلی‌ها از این پروژه آن است که ایران و حزب‌الله کار زیادی پیش رو دارند تا به اهداف خود در این پروژه دست یابند.

اسرائیل برای مقابله با تهدید پروژه دقیق‌زن در لبنان، پیشاپیش کمپینی برای اطلاع‌رسانی به راه انداخته که بخشی از همان کارزار میان دو جنگ است. این کمپین برای روشن‌گری در مورد این پروژه و به صدا درآوردن زنگ خطر در مورد تاسیساتی طراحی شده که برای اسرائیل هدف مشروع نظامی به حساب می‌آید و با درز اطلاعات مرتبط با این تاسیسات باعث می‌شود انتقادات خارجی و فشار سیاسی داخلی بر حزب‌الله بیشتر شود.

استقرار موشک‌های ایرانی در عراق نیز چالش‌برانگیز است، هرچند گفته می‌شود که شمار این موشک‌ها کمتر از شمار آن در لبنان و سوریه است. بنابراین، هدف قرار دادن آن از سوی اسرائیل، به‌ویژه با توجه به حضور نیروهای آمریکایی در عراق، اولویت به شمار نمی‌رود.

اما افزایش تنش میان ایالات متحده و ایران، در شرایط خاصی، می‌تواند به برخورد ایران و اسرائیل منجر شود. حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، نیز در سخنرانی خود در ۳۱ می ۲۰۱۹ به این نکته اشاره کرد و گفت اگر ایالات متحده جنگ با ایران را آغاز کند، این جنگ محدود به مرزهای ایران باقی نخواهد ماند و «کل منطقه را به آتش خواهد کشید».

تحلیل مقامات اسرائیلی این است که پاسخ ایرانی‌ها به فشار آمریکا می‌تواند شامل حمله مستقیم به اهداف اسرائیلی یا به احتمال بیشتر حمله از طریق گروه‌های نیابتی ایران در سوریه، لبنان، عراق، غزه و با اقدامات تروریستی در سطح جهانی باشد. ایران همچنین ممکن است در پاسخ به فشار آمریکا، به حملاتی تروریستی علیه منافع آمریکا و یا اسرائیل دست بزند که «قابلیت انکار» داشته باشد.

گذشته از این، اگر ایران به تسریع برنامه هسته‌ای خود تصمیم گیرد و به شکلی مخاطره‌برانگیز مدت‌زمان تسلیح هسته‌ای (دسترسی به بمب هسته‌ای) را کوتاه کند، آن وقت ضرورتاً گزینه اقدام نظامی پیشگیرانه از سوی نیروی دفاعی اسرائیل دوباره مطرح خواهد شد؛ گزینه‌ای که از زمان اجرایی شدن برجام به تعلیق درآمده بود.

به همان اندازه که مقامات اسرائیلی احتمال پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را در نظر می‌گیرند، این پیش‌فرض را هم دارند که مذاکرات ایران و آمریکا هم ممکن است در مقطعی از سر گرفته شود. در آن صورت، خواسته‌های اسرائیل بیش از آن نقش محدودی خواهد بود که در مذاکرات برجام داشت؛ مذاکراتی که اسرائیل احساس می‌کرد در آن به اندازه کافی به عنوان یک ذینفع اصلی در پرونده ایران در نظر گرفته نشده است.

در کل، در محافل سیاست‌گذاری اسرائیل، این ایده بیش‌ازپیش مطرح می‌شود که ارتش اسرائیل در مقابله خود با ایران و گروه‌های نیابتی آن در آینده، نباید خود را به دو صحنه سوریه و لبنان محدود کند. اگر جمهوری اسلامی به اسرائیل مستقیم یا غیرمستقیم حمله کند، خاک ایران نمی‌تواند از حملات متقابل مصون باقی بماند و رهبران ایران باید بدانند که پاشنه آشیل واقعی آن‌ها در داخل خاک آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

اسرائیل تا به حال در مقابله مستقیم با تهدید نظامی ایران در مرزهای شمالی خود، عمدتاً موفق عمل کرده است. این موفقیت ناشی از برتری اطلاعاتی و عملیاتی اسرائیل، و همچنین عزم و اراده اسرائیل برای قبول خطر زورآزمایی است. فشار بر ایران از طرف دیگران نیز به هدف اسرائیل کمک کرده است. اما این بازی به هیچ‌وجه تمام نشده است.

آن‌طور که از روبرویی ایران و اسرائیل معلوم است، جمهوری اسلامی برای انجام نقشه‌های برون‌مرزی خود بر نیروی قدس سپاه متکی است. این واحد، همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، استقلال زیادی دارد. نیروی قدس که خودش کمتر از ۱۰ هزار پرسنل در منطقه و جهان دارد، عمدتاً به تاکتیک‌هایی چون خرابکاری، حمایت از ارتش‌های نیابتی - که اولین آن‌ها حزب‌الله لبنان بوده است - و انبارکردن زرادخانه‌هایی از موشک‌های نسبتاً پیشرفته و پهپادها متوسل می‌شود. از دید اسرائیل، نیروی قدس کاملاً بر سیاست‌های سوریه، لبنان، و عراق حاکم است، و علی‌خامنه‌ای رهبر ایران هم کاملاً از آن حمایت می‌کند؛ در نتیجه، برای مقابله با سیاست‌های ایران در این مناطق، نیروی قدس - و نه بازوهای دیگر رژیم ایران - است که باید هدف اصلی باشد.

از این گذشته، علی‌رغم وجود یک ارتش نسبتاً ضعیف در ایران و وجود چالش‌های استراتژیک ترسناک، که پیش‌روی این کشور است، نیروی قدس در واقع نقطه قوت رژیم ایران محسوب می‌شود. برای همین هم یک تلاش جامع و متمرکز برای هدف‌گرفتن نیروی قدس و حزب‌الله و برنامه موشکی و راکتی ایران در منطقه - که توسط بازیگران همفکر در سطح منطقه و جهان و تحت رهبری آمریکا اجرا گردد - خیلی بهتر می‌تواند تلاش ایران را برای سلطه بر منطقه خنثی کند. این تلاش‌ها باید ترکیبی از انواع فشارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سایبری و مانند آنها باشد و در قالب یک کارزار پیوسته و متمرکز اجرا شود. البته اسرائیل هم خشنود خواهد بود که به این کارزار بپیوندد. به طور خاص، اسرائیل خواهان این است که شاهد مواردی از این قبیل باشد:

تلاش‌های بیشتر برای اختلال در کار نیروی قدس، و همچنین قطع زنجیره تامین و حمایت مالی حزب‌الله؛ پیروی تعداد بیشتری از کشورهای اروپایی از بریتانیا - و پیش از همه آمریکا - که در ماه فوریه ۲۰۱۹ کل حزب‌الله و نه فقط بازوی نظامی آن را به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام کرد؛

تقویت انواع تلاش‌های دیپلماتیک، نظامی و غیره علیه ایران و برنامه‌های موشکی و راکتی آن و تکثیر آن‌ها در منطقه. صرف‌نظر از این‌که این تلاش بین‌المللی به راه افتد یا نه، اسرائیل همچنان به اقدامات خود علیه نیروی قدس و نیروهای نیابتی آن که در همسایگی اسرائیل عمل می‌کنند، ادامه خواهد داد. این تلاش‌ها ناشی از حس درک خطر فوری است و همچنین اعتقاد به این باور که اسرائیل با گزینش اهداف واقع‌گرایانه و مدیریت تنش می‌تواند بدون متوسل‌شدن به جنگ، سازمان‌دهی نظامی استراتژیک ایران را در کشورهای همسایه به طور پیوسته خنثی سازد. چیزی که این باور را تقویت می‌کند، نه تنها برتری نظامی اسرائیل، که وجود یک عدم‌تقارن ذاتی در این وضعیت است: از طرفی اسرائیل نیاز حیاتی به حفظ سرزمین خود دارد، و از طرف دیگر، ایران برای امیال سلطه‌طلبانه‌اش، و با وجود اینکه با انواع چالش‌های راهبردی روبه‌روست و میل جنگ هم ندارد، در جایی بسیار دورتر از مرزهای خود در حال فعالیت است.

بروز جنگ بین اسرائیل و ایران (با گروه‌های نیابتی آن)، یا در واقع بروز جنگ بین آمریکا و ایران، کاملاً محتمل است. بازی خطرناک زورآزمایی، که شامل بازیگران متعدد، متغیرهای بسیار، و ناشناخته‌های مختلف در قلمرو ناهموار منطقه‌ای است، آشکارا پتانسیل خطای محاسبه و افزایش تنش دارد. در این بازی، اسرائیل باید پیوسته مراقب باشد که «کارزار بین دو جنگ» از تعادل خارج نشود و به یک جنگ احتمالی نکشد. در عین حال، جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست. شاید مهم‌ترین درس از کارزار تاکنون موفق اسرائیل در سوریه این باشد که یک بازیگر ماهر و مصمم، با درست‌بازی کردن می‌تواند بازدارندگی علیه ایران را تقویت کند و چشم‌انداز جنگ را دورتر سازد.